



تنظیم‌گری برای انضباط بیشتر حکمرانی خوب مسدودکننده تعارض منافع

کارکرد تنظیم‌گری شامل «مجموعه مداخلات حاکمیتی در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی با استفاده از ابزارهای مختلف حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و... با هدف تحقق سیاست‌ها یا منافع عمومی است».

بر این اساس تنظیم‌گری بر مبنای اهداف خیرخواهانه و نه رانت جویی گروه‌های ذی‌نفع تعریف می‌شود. این تعریف همچنین بسیار گسترده‌تر از تعریف تنظیم‌گری مبتنی بر مداخلات دولت تنها با هدف ممانعت از شکست بازار است. کارکرد بازتوزیعی، ناظر به تحقق اهدافی همچون برقراری عدالت و رفع فقر و شکاف طبقاتی در جامعه است. هرچند که با تعریفی که از تنظیم‌گری ارائه شد، شاید بتوان این اهداف را نیز ذیل تنظیم‌گری به شمار آورد، اما جهت سازگاری بیشتر تقسیم‌بندی کارکردی این نوشتار با تعریف حداقلی تنظیم‌گری براساس شکست بازار، بازتوزیع به عنوان یک کارکرد مجزا ذکر می‌شود. البته توجه به این نکته ضروری است که در ادبیات اقتصادی، تنظیم‌گری زمانی رخ می‌دهد که بازار به خودی خود از دستیابی به شرایط تخصیص بهینه و کارا ناتوان شود و در این موارد مداخله دولت در سازوکارهای بازار پذیرفته می‌شود، اما مداخلات بازتوزیعی، صرفاً انتقال اولیه ثروت بین آحاد جامعه بوده و هیچ ورودی به سازوکارهای بازار مانند قیمت‌گذاری یا تعیین حدود برای سطح تولید و مصرف ندارد. لذا جزء موارد شکست بازار و بالطبع جزء حیطه تنظیم‌گری به شمار نمی‌رود. از سوی دیگر تنظیم‌گری عموماً مداخله با هدف اثرگذاری بر رفتار آحاد اقتصادی و اجتماعی و

وجود نهادهایی به منظور تضمین محیط رقابتی و اجرایی‌سازی سیاست‌های حاکمیتی در بخش خصوصی و عمومی را اثبات می‌کند، نهادهایی که در ادبیات حکمرانی از آنها به ستاد «تنظیم‌گر» تعبیر می‌شود و به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از نظام حکمرانی ملی مطرح هستند. تنظیم‌گری یکی از کارکردهای اصلی نظام حکمرانی نوین بوده و در کنار سایر کارکردها همچون سیاست‌گذاری، بازتوزیع تسهیل‌گر و همین‌طور کارکرد سنتی ارائه کالا و خدمات چارچوب کلان نظام حکمرانی مدرن را شکل می‌دهد.

◆ مفهوم تنظیم‌گری

تنظیم‌گری در معنای عام خود شامل انواع مداخلات دولت برای تحقق اهداف حاکمیت است. هدف از این مداخلات «ایجاد کنترل عمومی بر ارائه‌کنندگان خدمات جهت تأمین منفعت عمومی» است. منفعت عمومی نفعی است که عاید همه ذی‌نفعان و عموم جامعه می‌شود و تأمین آن از جمله اصلی‌ترین فلسفه‌های تشکیل حکومت‌ها محسوب می‌شود. این مفهوم معمولاً در برابر منفعت خصوصی قرار می‌گیرد. به ویژه در جایی که تأمین منافع یک فرد یا گروه به منافع سایرین آسیب می‌رساند. صیانت از منفعت عمومی به معنای جلوگیری از آسیب زدن منافع گروه‌های خاص به منافع سایر ذی‌نفعان است و از جمله اصلی‌ترین فلسفه تشکیل حکومت‌ها محسوب می‌شود. موضوع تنظیم‌گری به صورت سنتی ابتدایی در حوزه اقتصادی و با رویکرد تنظیم بازار مطرح بوده است.

شاه کلید مقابله با فساد، اصلاح موقعیت‌های تعارض منافع است و درمان اصلی این امر، تنها از باب حکمرانی خوب عمل می‌کند. حکمرانی خوب، تنظیم‌گری منصفانه‌ای است که همه فرآیندهای تصمیم‌گیری آن شفاف و هیچ چیز پشت پرده‌ای ندارد. هرچند نیل به این هدف در دوران کنونی دور از دسترس تصور می‌شود اما گام برداشتن در مسیر تحقق آن، خود راه‌حل بسیاری از مشکلات حاضر خواهد بود.

◆ حکمرانی به مفهوم سیاست‌گذاری

تحولات نظری مفهوم دولت و تجارب متعدد بین‌المللی از دولت‌های رفاه تا دولت‌های نئولیبرالی یا توسعه‌ای، به ظهور مفهوم نوینی با عنوان «حکمرانی» منتج شده است که در آن ضمن تأکید بر جایگاه دولت به عنوان محور مرکزی نظام حکمرانی، حضور سایر ذی‌نفعان نظیر بازیگران بخش خصوصی و نهادهای مدنی در سطوح ملی و محلی نیز در فرآیند سیاست‌گذاری عمومی و کشورداری به رسمیت شناخته شده است

حکمرانی در واقعیت امروزی خود، مفهومی به مراتب پیچیده و چندوجهی دارد. عبور از دایره سنتی دولت، افزایش نقش بخش خصوصی و نهادهای مدنی در اجرای سیاست‌های دولتی، توزیع عمودی قدرت در لایه‌های فرادولتی بین‌المللی و سطوح محلی در کنار توزیع قدرت افقی در انواع سازمان‌های عمومی و شبه‌دولتی مدلی چندلایه و تعاملی از اداره امور جوامع مدرن نشان می‌دهد. این تحولات در کنار تجارب سیاست‌های کوچک‌سازی، آزادسازی و خصوصی‌سازی دولت‌ها ضرورت

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا

تغییر رفتار آنها در جهت تحقق منافع عمومی و سیاست‌هاست. در حالی که به صورت کلی هدف از بازتوزیع لزوم تغییر رفتار در آحاد جامعه نبوده و صرفاً با هدف تحقق منفعت عمومی و سیاست‌های مربوط به عدالت صورت می‌پذیرد و از جمله در ایران می‌توان به مداخلات دولت در زمان توزیع یارانه‌ها اشاره کرد. با توجه به این ملاحظات می‌توان بازتوزیع را کارکردی مجزا از تنظیم‌گری به شمار آورد.

◆ سیاست‌گذاری با کمک بازتوزیعی

به یک معنا می‌توان گفت تنظیم‌گری و بازتوزیع هر دو به صورت مستقیم در راستای تحقق کارکرد سیاست‌گذاری و در طول آن قرار دارند. با این تفاوت که کارکرد تنظیم‌گری، عملاً قاعده و نحوه رفتار عوامل توزیع‌کننده و تامین‌کننده خدمات را تعیین می‌کنند و در واقع سایر کارکردهای حاکمیتی در راستای اجرای سیاست‌ها و در چارچوبی که تنظیم‌گران مشخص می‌کنند، محقق می‌شوند. اما کارکرد تسهیل‌گری و توسعه‌ای شامل مجموعه اقداماتی است که با هدف توانمندسازی بازیگران مختلف برای فعالیت اثربخش و ایجاد هم‌افزایی میان آنها صورت می‌پذیرد. یکی از ابعاد اصلی تسهیل‌گری فراهم آوردن زیرساخت مناسب برای فعالیت بازیگران است. تسهیل‌گری توسط دولت و با نهادهایی مانند اصناف و سازمان‌های ترویجی، آموزشی و توسعه‌ای صورت می‌پذیرد و عموماً در ارتباط مستقیم با فراهم آوردن کالای و خدمات قرار دارد. در نهایت تامین کالای و خدمات کارکرد نهایی نظام حکمرانی است که به صورت مستقیم منتهی به تامین رفاه آحاد جامعه می‌شود و بر اساس دیدگاه رایج در بیشتر موارد، به جز برخی کالاهای عمومی مانند امنیت، انتظار می‌رود اجرای آن بر عهده بخش خصوصی واگذار شود.

بر اساس این تقسیم‌بندی، سه کارکرد اول یعنی سیاست‌گذاری، بازتوزیع و تنظیم‌گری را می‌توان در یک رویکرد ساده‌سازی شده امور حاکمیت و کارکردهای تسهیل‌گری و تامین‌کنندگی را جزء امور تصدیگرانه به شمار آورد، هر چند اطلاق حاکمیتی بودن یک کارکرد خاص، لزوماً به این معنا نیست که آن صرفاً توسط حکومت اجرا می‌شود. برای مثال الگوهایی از تنظیم‌گری مانند خود تنظیم‌گری و تنظیم‌گری خصوصی قابل تعویض به بخش غیر دولتی است، اگرچه در نهایت تولید آن بر عهده حاکمیت بوده و در مورد اجرای صحیح آن حاکمیت به صورت مستقیم پاسخگو خواهد بود. همچنین امور بازتوزیعی در بسیاری از موارد توسط نهادهای خیریه خصوصی

صورت می‌پذیرد، اما مسئولیت تحقق اهداف بازتوزیعی در نهایت به صورت مستقیم بر عهده حاکمیت خواهد بود.

◆ مواهب تنظیم‌گری

کارکرد تنظیم‌گری خود شامل زیر کارکردهایی است که می‌توان آنها را در دسته‌بندی‌های متعددی تعریف کرد. نخست رصد است که منظور رصد بازیگران با هدف آگاهی از وضعیت حوزه تحت تنظیم‌گری و میزان تعهد به مقررات وضع شده است. دوم اعمال مقررات بوده که طراحی سازوکارهای لازم برای جهت‌دهی به رفتار بازیگران و استفاده از ساز و کارهای انگیزشی و تنبیهی را مقدر می‌سازد. سوم داوری و حل منازعات است که تصمیم‌گیری در مورد عواقب عدم پایبندی به مقررات یا حل و فصل منازعات را مشخص می‌کند. چهارم مجازات که اعمال مجازات و تنبیهات لازم در موارد تخلف را معین کرده و در آخر ارزیابی بوده که پایش نظام تنظیم‌گری و اعمال اصلاحات لازم را نشان می‌دهد. طراحی مکانیسم نیز جزء موارد دیگر بوده که هدف از آن چپ‌نش بازیگران و ایجاد ارتباطات میان آنهاست، به گونه‌ای که نتیجه عملکرد و تعاملات بازیگران تامین‌کننده اهداف مد نظر تنظیم‌گر باشد. هر یک از کارکردهای فوق می‌توانند مستقیماً توسط نهادهای حاکمیتی انجام شده یا به بخش‌های غیر حاکمیتی واگذار شوند.

البته تقسیم‌بندی فوق لزوماً با تقسیم‌بندی قوای سه‌گانه مستقل در حاکمیت در تطابق نیست، به صورت مشخص کارکردی در قالب دو سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری قابل تقسیم است، همانطور که در ادامه اشاره خواهد شد، یکی از ریز کارکردهای تنظیم‌گری وضع مقررات و قواعد است، که خود بخشی از اختیارات نظام تقنین را دربر می‌گیرد. همچنین با توجه به وجود زیر کارکردهای نظارت، حل دعاوی و اختلافات و وقوع مجازات و تنبیه در مقوله تنظیم‌گری، از لحاظ کارکردی در سطح نظام حکمرانی می‌توان تنظیم‌گری را مشتمل بر امور قضایی نیز به شمار آورد. از لحاظ تاریخی تنظیم‌گری در ادامه نظام قضایی و در موارد مختلفی به عنوان جایگزین آن در نظام حکمرانی به ایفای نقش پرداخته است. تفکیک‌های دیگری نیز میان تنظیم‌گری و حکمرانی وجود دارد، از منظر حقوق اداری تنظیم‌گری آن بخشی از وظایف حکمرانی است که به اعمال مقررات می‌پردازد. برخی دیگر این نگاه را نیز محدودتر کرده و تنظیم‌گری را صرفاً اعمال مقررات از سوی حاکمیت بر بخش‌های خصوصی بشمار می‌آورند. تحدید مفهوم تنظیم‌گری به مصرف مقوله اعمال

مقررات رسمی و تحدید مضاعف آن به حوزه اعمال مقررات، تنها بر بخش خصوصی، نگاهی به‌شدت تقلیل یافته است. در یک معنای تعمیم یافته می‌توان تنظیم‌گری را اعمال مداخله به منظور اثرگذاری بر رفتار کلیه آحاد اقتصادی و اجتماعی، شامل بازیگران بخش‌های خصوصی و دولتی به شمار آورد. در چنین رویکرد موضوعی، مفهوم و حدود مداخله و همچنین ابزارهای اعمال حاکمیت و تغییردهنده رفتار بازیگران طیف بسیار وسیعی از ابزارهای رسمی، مکانیسم‌های غیررسمی مانند طراحی بازار، مهندسی اجتماعی و هنجارسازی ارزشی را شامل می‌شوند. روند فعلی حدود و ثغور مفهوم تنظیم‌گری را به مرزهای مفهوم حکمرانی نزدیک می‌کند و آن را به اصلی‌ترین بخش نظام‌های نوین حکمرانی مبدل می‌کند. در واقع در دوران انتقال مفهومی از دولت مرکزی به حکمرانی توزیع شده، کیفیت تنظیم‌گری مستقیماً در کیفیت زندگی آحاد مردم و کیفیت کشورداری به معنای وسیع آن اثرگذار است.

◆ هدف از تنظیم‌گری

نظریات منفعت عمومی (ضرورت وجود دولت تنظیم‌گر) از یک دیدگاه هنجاری، ضرورت شکل‌گیری نهادهای تنظیم‌گر در نظام حکمرانی کشور از جهات متفاوتی مورد توجه قرار گرفته است. در ادبیات علمی این جهات متفاوت را می‌توان تحت عنوان نظریات منفعت عمومی دسته‌بندی کرد که بنای اصلی آنها بر ضرورت وجود تنظیم‌گری به دلیل اهمیت آن در تحقق منافع عمومی شکل گرفته است. ابعاد منافع عمومی و در راستای آن ضرورت وجود تنظیم‌گری را می‌توان ذیل سرفصل‌های زیر برشمرد. ضرورت تنظیم‌گری از منظر سیاسی که این بخش محور اصلی قابل طرح دارد، نخست ایجاد نظام‌های تنظیم‌گری به ویژه با مشارکت فعالین بخش‌ها می‌تواند به نوعی نمایانگر مشارکت سیاسی باشد و نمادی از مشارکتی بودن نظام سیاسی محسوب می‌شود. ثانیاً استقرار تنظیم‌گری با مشارکت بازیگران و فعالین بخش‌ها از گوشه‌گیری اجتماعی و به حاشیه رفتن گروه‌های حرفه‌ای جلوگیری می‌کنند چراکه با درگیر شدن گروه‌های حرفه‌ای و تخصصی در سازو کار تنظیم‌گری، زمینه برای اثرگذاری بیشتر این گروه‌ها فراهم می‌شود و موجب بالا رفتن اعتبار تخصصی و مشروعیت نظام حکمرانی می‌شود.

در نهایت اینکه استقرار نظام تنظیم‌گری موجب افزایش همگرایی اجتماعی می‌شود. به صورت کلی دخیل کردن بازیگران مختلف همچون گروه‌های تخصصی و حرفه‌ای، سازمان‌های مردم‌نهاد و تشکلهای اجتماعی در فرآیند اداره کشور از طریق تنظیم‌گری

موجب تقویت همگرایی اجتماعی میان این گروه‌ها خواهد شد.

از سوی دیگر ضرورت تنظیم‌گری از منظر ارتقای قابلیت و ظرفیت حکمرانی یکی دیگر از دلایل ضرورت استقرار نظام تنظیم‌گری به ظرفیت‌های دولت در امر حکمرانی است. به این معنا که وجود نهاد تنظیم‌گر و به کارگیری گروه‌های مختلف از یکسو مشروعیت دولت را در امر حکمرانی بالا می‌برد و این موجب افزایش ظرفیت دولت در عرصه حکمرانی می‌شود. البته به این نکته باید توجه شود که مشروعیت در ادبیات سیاسی به معنای مقبولیت و پذیرش از ناحیه جامعه هدف بوده و به ارتقای مشروعیت نظام حکمرانی منجر می‌شود.

از سوی دیگر نظام تنظیم‌گری جزئی از نظام حکمرانی است و استقرار آن موجب گسترش یافتن قلمرو نظام حکمرانی و دایره نفوذ دولت می‌شود، بدون اینکه لزوماً بار مالی جدیدی را بر دولت تحمیل کند. در حقیقت نظام تنظیم‌گری به نوعی در یک ساختاردهی اجتماعی که مقوم نظام حکمرانی باشد مشارکت می‌کند و از این طریق زمینه اجتماعی‌سازی نظام حکمرانی را فراهم می‌کند. در واقع نظام تنظیم‌گری، نظام حکمرانی را از حالت سلسله مراتبی خارج می‌کند و یک نقش میانجی‌گرانه و واسطه بین حاکمیت و مردم پیدا می‌کند. در مجموع توسعه نهادهای تنظیم‌گر به عنوان حلقه مکمل منظومه نظام حکمرانی ملی موجب ارتقا و رشد برآیند «ظرفیت‌های حکمرانی در جامعه خواهد شد.

♦ ضرورت تنظیم‌گری از منظر نظریات اقتصادی

در نظریات مربوط به تنظیم‌گری، منفعت اجتماعی دلیل اصلی نیاز به تنظیم‌گری از سوی حاکمیت معرفی شده است. بطور خاص در مواردی که به دلیل شکست بازار، تخصیص بهینه و دستیابی به بهینه پارتو به صورت عادی محقق نمی‌شود، نیاز به دخالت دولت برای بهبود تخصیص منابع وجود خواهد داشت. این نظریه که به نظریه منفعت اجتماعی معروف است مبنای اصلی اغلب نظریات شکل‌گیری نهادهای تنظیم‌گر است. برخی از اصلی‌ترین دلایل شکست بازار را می‌توان وجود انحصار، سود بادآورده، آثار جانبی اطلاعات ناکافی، کالاهای عمومی، قیمت‌گذاری غارتگرانه و نابرابری قدرت چانه‌زنی دانست. در این شرایط دولت با دخالت خود زمینه را برای تحقق منفعت عمومی فراهم می‌کند.

در مقابل این نظریه الگوی شیکاگو قرار دارد که از سه جهت حضور و دخالت دولت در اقتصاد را به منظور رفع مشکل شکست بازار مناسب نمی‌داند. نخست موارد محدود

شکست‌های بازار و توانایی بخش خصوصی در رفع این شکست‌ها، دوم توانایی دادگاه‌های غیر دولتی در رفع محدودیت شکست‌های حل نشده و سوم عدم توان حاکمیت در رفع شکست‌ها به دلایلی از جمله فساد و تسخیر تنظیم‌گری. در کنار نظریه منفعت اجتماعی که موافق دخالت نهاد تنظیم‌گر برای رفع شکست‌های بازار و الگوی شیکاگو که به دلایل ذکر شده مخالف این دخالت است، نظریه «جزای تنظیم‌گری» قرار دارد. این نظریه با نگاهی عمل‌گرایانه و غیرایدئولوژیک با بررسی بده - بستان بین دو هزینه اجتماعی شکست بازار و هزینه دخالت دولت، به بررسی نوع دخالت بهینه حاکمیت در بازارهای مختلف می‌پردازد.

براساس این نظریه برای رسیدن به اهداف اجتماعی چهار استراتژی مختلف وجود دارد. استراتژی اول استفاده از انضباط بازار است. به این معنا که با وجود شفاف، بازیگران بازار برای حفظ حسن شهرت و اعتبار خود از انجام برخی تخلفات خودداری می‌کنند. مورد بعدی استفاده از دادگستری خصوصی است که افراد می‌توانند با شکایت و دادخواهی از آنها احقاق حق کنند. در مرحله سوم بحث تنظیم قوانین و نظارت بر آن توسط نهاد تنظیم‌گر مطرح می‌شود. استراتژی چهارم نیز تصدیگری دولتی است که دولت جهت تامین منافع عمومی خودش وارد بازار می‌شود. هر کدام از چهار استراتژی فوق دارای مقادیر متفاوتی هزینه اجتماعی شکست بازار و همچنین هزینه اجتماعی دخالت حاکمیتی است.

♦ ناکارآمدی نظام قضایی در تنظیم‌گری

یکی از ریشه‌های تاریخی حرکت به سمت استقرار نظام تنظیم‌گری، ناکارایی نظام قضایی در حل دعاوی و تنظیم رفتار بازیگران اقتصادی بوده است. به‌طور کلی در کشور ایالات متحده آمریکا تا سال‌های انتهایی قرن نوزدهم میلادی، اختلافات موجود در بخش‌های تجاری از طریق دعاوی خصوصی در دادگاه‌ها حل و فصل می‌شدند. در این سال‌ها دادگاه‌ها در مورد دعاوی خصوصی در موضوعاتی از جمله مسئولیت شرکت‌ها در صورت بروز اتفاقات حین کار، روبه‌های ضدقابتی، سلامت مواد غذایی و دارویی و حتی قانونی بودن انواع مالیات بر درآمد تصمیم‌گیری می‌کردند. در طول سه دهه از سال ۱۸۸۷ که کنگره آمریکا قانون تجارت بین ایالتی را تصویب کرد، تا سال‌های قبل از جنگ جهانی، این شرایط به صورت کلی تغییر کرد. در طول ۳۰ سال این دیدگاه که اقامه دعاوی خصوصی در دادگاه‌ها تنها راه حل درست پاسخ به چالش‌های اجتماعی است کنار گذاشته

شد. در این دوران از تاریخ آمریکا که به عصر ترقی خواهی، معروف است، نهادهای تنظیم‌گر به مرور در هر دو سطح فدرال و ایالتی کنترل رقابت، سیاست‌های ضدانحصاری، قیمت‌گذاری در بخش‌های مانند بخش ریلی، سلامت غذا و دارو و بسیاری از دیگر زمینه‌ها را در دست گرفتند. به دلایل متعددی، نظام‌های قضایی را در تامین حقوق فعالان اقتصادی ناکارآمد معرفی کرده‌اند، گسترش امکان فساد در پرونده‌های کلان اقتصادی، انگیزه بالای شرکت‌های بزرگ اقتصادی برای اعمال نفوذ در احکام قضایی، هزینه بالای فرآیند دادرسی و هزینه‌های سنگین اجتماعی تخلفات اقتصادی به دلیل ماهیت پستی احکام قضایی از جمله عواملی بودند که موجب نارضایتی‌های گسترده از توان مکانیسم‌های قضایی در تخمین محیط رقابتی پایدار اقتصادی در سال‌های پیش از جنگ جهانی اول شدند.

در مقابل ظهور مفهوم تنظیم‌گری به مثابه پاسخی سیاسی - اجرایی به این نارضایتی فزاینده، ضمن ورود پیش‌دستانه به کنترل رفتار بازیگران با استفاده از ظرفیت‌های حرفه‌ای متخصصان، عملاً از هزینه‌های کلان اجتماعی تخلفات جلوگیری کرد، ضمن اینکه ماهیت حرفه‌ای نظام تنظیم‌گری، فارغ از پیچیدگی‌های تنهایی و با هزینه‌ای به مراتب کمتر از فرآیند دادرسی و در بازه‌های زمانی کوتاه‌تر، به شیوه‌ای کاملاً مدنی حجم تخلفات ارجاعی به دادگاه‌ها را به شدت کاهش داد.

براین اساس با توسعه و پیچیده شدن بخش‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی و ناکارایی نظام قضایی در حل و فصل بسیاری از چالش‌های این بخش‌ها در جوامع در حال توسعه، سازمان‌های تنظیم‌گر با اشکال مختلف در نظام حکمرانی شکل گرفتند. از همین رو تنظیم‌گری نه لزوماً به عنوان یک جایگزین نظام قضایی سنتی حل و فصل دعاوی و اختلافات بلکه به عنوان مکمل نظام قضایی مورد توجه قرار گرفت و این توجه و جایگزینی در نقاطی که در آنها نظام قضایی از ناکارایی بیشتری برخوردار بود، سرعت بیشتری یافت. نکته جالب آنجایی است که نظریات سنتی در مورد تنظیم‌گری مانند شکست بازار نمی‌توانستند بسیاری از موارد از جمله جایگزینی تدریجی اقامه دعاوی در دادگاه‌های خصوصی را با توسعه و مداخلات نظام تنظیم‌گری توضیح دهند. در مجموع می‌توان گفت که بر اساس این دیدگاه یکی از عوامل محرک توسعه نظام تنظیم‌گری ناکارایی دستگاه قضایی در حل و فصل چالش‌های اجتماعی به ویژه در بخش‌های اقتصادی و تجاری بوده است.